

منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سید جلال دهقانی فیروزآبادی*

استاد گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۶/۴/۲ - تاریخ تصویب: ۱۶/۷/۲۹)

چکیده:

عوامل و متغیرهای متعدد در سه سطح فردی، ملی و بین المللی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تاثیر می گذارند. از اینرو، یکی از منابع تعیین کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ویژگی ها و خصوصیات جامعه و کشور ایران می باشد، به گونه ای که درک و فهم ماهیت و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مستلزم شناخت خصوصیات ملی و جامعه ایران است. منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تمام ویژگی ها و خصوصیات غیر حکومتی، جامعه، ملت و کشور ایران است که شامل متغیرهای جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی می شود. هدف این مقاله واکاوی چگونگی تأثیرگذاری عوامل و عناصر جامعه ای (Societal) ایران بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. در واقع، هدف پاسخگویی به این پرسش اساسی است که خاصه های ملی و جامعه ای ایران چه تأثیری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی دارند؟ پاسخ موقت به این سؤال، به عنوان فرضیه، آن است که عوامل و متغیرهای ملی یا جامعه ای ایران باعث ثبات و تداوم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می شود.

واژگان کلیدی:

بیگانه ستیزی - نوگرایی - طبقات اجتماعی - مدل توسعه

مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز مانند سایر کشورها تحت تأثیر عوامل و متغیرهایی در سه سطح داخلی، خارجی و فردی قرار دارد. علی‌رغم دیدگاه‌های مختلف در خصوص عوامل تعیین کننده سیاست خارجی به طور کلی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به طور خاص، امروزه تقریباً نوعی اجماع و اتفاق نظر در باره نقش ویژگی‌ها و متغیرهای جامعه داخلی در شکل دهی به سیاست خارجی وجود دارد. بر این اساس، برای درک و فهم ماهیت و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، شناخت و تعیین خصوصیات ملی و جامعه ایران لازم و ضروری است.

منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تمامی ویژگی‌ها و خصوصیات غیرحکومتی جامعه، ملت و کشور ایران را در بر می‌گیرد. سیاست خارجی ایران، مانند هر پدیده و فرآیند سیاسی دیگر در خلاء شکل نمی‌گیرد، بلکه معلول بستر، بافت و شرایط اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی خاص این کشور می‌باشد. متغیرهای ملی و اجتماعی تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی را می‌توان در قالب عوامل و عناصر فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی تقسیم بندی و بررسی کرد.

هدف این مقاله شناسایی و تعیین عوامل و عناصر ملی تعیین کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. لذا در ادامه بحث تلاش می‌شود تا چگونگی تأثیر گذاری ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی، شرایط و وضعیت جغرافیایی، خصوصیات اجتماعی و عوامل اقتصادی ایران بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی تحلیل و واکاوی شود. به عبارت دیگر، سعی می‌گردد به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که خاصه های ملی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران چگونه بر سیاست خارجی آن تأثیر می‌گذارند؟ آیا عوامل تعیین کننده ملی موجب تداوم و استمرار در سیاست خارجی ایران می‌شوند یا باعث تغییر و دگرگونی آن می‌گردند؟ در پاسخ توضیح داده خواهد شد که عوامل و متغیرهای ملی یا اجتماعی بیشتر عامل ثبات و تداوم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌باشند. لذا علیرغم تغییر و تحولات گوناگون داخلی و خارجی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی از درجه ای از استمرار برخوردار بوده است.

۱- متغیرهای جغرافیایی

صرف نظر از نظریه های ژئوپلیتیک که یک سونگرانه تنها عامل تعیین کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی را متغیرهای جغرافیایی می‌داند، بدون تردید یکی از مهم ترین منابع مستمر تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران، ویژگی های جغرافیایی این کشور می‌باشد. عناصر

جغرافیایی مؤثر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی عبارتند از: موقعیت جغرافیایی، مرزها، وسعت سرزمینی و جمعیت.

۱-۱- موقعیت جغرافیایی

ایران از نظر موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک، ویژگی‌هایی منحصر به فرد دارد که سیاست خارجی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد (سجادپور، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۸). نخست، ایران کشوری بین‌المللی است که همواره مورد توجه کانون‌های قدرت بین‌المللی قرار داشته و در معادلات جهانی نقشی برجسته ایفا می‌کند. این موقعیت به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأثیر می‌گذارد و به رفتار خارجی آن شکل می‌دهد. از یک طرف به علت اینکه این موقعیت با بی‌طرفی و انزواگرایی سازگاری ندارد، نوعی سیاست خارجی برون‌گرا و فعال را ایجاب می‌کند. بنابراین، در مواقع و مقاطعی نیز که به طور موقت و برحسب ضرورت، سیاست بی‌طرفی و انزواگرایی اتخاذ گردیده، یا از سوی قدرت‌های بزرگ محترم شمرده نشده یا به نتیجه مطلوب نرسیده است. از سوی دیگر، ماهیت بین‌المللی ایران موجب می‌شود که به علت وجود علائق و منافع قطب‌های قدرت بین‌المللی، همواره در معرض طمع و تهدید، مداخله و تجاوز خارجی قرار گیرد. به تبع آن در اثر شکل‌گیری نوعی بیگانه‌ترسی و بیگانه‌ستیزی، سیاست خارجی تقابلی و مواجهه‌جویانه‌ای را برانگیزد. سیاستی که امنیت ملی، استقلال و حفظ تمامیت ارضی اهداف و منافع کانونی آن را تشکیل می‌دهند.

دوم، ایران در مرکزیت و محوریت مناطق ژئوپلیتیک متداخلی قرار دارد که به واسطه دارا بودن موقع راهبردی دریایی، زمینی و تنگه‌ای از نقش و جایگاه برتری سود می‌برد (اسدی مینایی، ۱۳۸۱). این ویژگی نیز تأثیر دوگانه و حتی متعارضی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی دارد. بعضی از مواقع رقابت‌های سیاسی-اقتصادی و نظامی را برای نفوذ در این حوزه‌ها برمی‌انگیزد. همانند رقابت ایران با ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز. هم‌چنین تنش در روابط ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در دهه اول انقلاب اسلامی، نمونه‌هایی از این تأثیرگذاری است. در حالیکه در برخی دیگر از مقاطع زمانی، سیاست خارجی همکاری‌جویانه در چارچوب چند جانبه‌گرایی، همگرایی و منطقه‌گرایی را موجب می‌گردد. مانند عضویت ایران در سازمان همکاری اقتصادی (ا.ک.و).

سوم، ایران از موقعیت ژئواکونومیک راهبردی خاصی سود می‌برد که آن را در مرکز تلاقی محورهای تولید و مصرف انرژی جهان قرار می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران در محور عمودی شمال-جنوب در مرکز دو منبع انرژی خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز واقع شده است. در محور افقی شرق-غرب نیز در مرکز دو منطقه مصرف‌کننده انرژی شرق آسیا و اروپا قرار

دارد. بنابراین، ایران به عنوان مرکز تلاقی محورهای تولید و مصرف انرژی از موقعیت توزیع‌کنندگی ممتاز برخوردار است. براینکه این سه ویژگی جغرافیایی، الزام و ایجاب یک سیاست خارجی برون‌گرا مبنی بر توسعه روابط با کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای می‌باشد.

۱-۲- اندازه کشور

اندازه یا سایز کشور ایران که بر حسب وسعت سرزمینی و جمعیت تعریف می‌شود، علاوه بر اینکه یکی از عناصر مهم قدرت ملی آن به شمار می‌رود، نقشی موثر در جهت‌گیری و اجرای سیاست خارجی کشور ایفا می‌نماید (هالستی، ۱۳۷۴: ۵۹۵-۵۹۶). این نقش‌آفرینی از چند جهت قابل مشاهده و بررسی است. اولاً، گستردگی قلمروی جغرافیایی و کثرت جمعیت، جمهوری اسلامی ایران را به صورت یک کشور بزرگ و بازیگر منطقه‌ای قدرتمندی درمی‌آورد. این واقعیت عینی یا ادراکی، ایران را بر می‌انگیزد تا درصدد بازیگری مؤثر منطقه‌ای حتی جهانی جهت دستیابی به جایگاه مناسب یا برتر در منطقه، به ویژه حوزه خلیج فارس، برآید.

ثانیاً، در واکنش به این سیاست و هدف راهبردی ناشی از اندازه ایران، کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تلاش می‌کنند تا با ایجاد توازن و تعادل، از آن جلوگیری کنند. سیاست توازن‌سازی به سه صورت پیگیری و محقق شده است. نخست، از طریق هم‌پیمانی و اتحاد نظامی-امنیتی همسایگان، از جمله کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و اخیراً جمهوری آذربایجان، با قدرت‌های بزرگ جهانی. دوم، حضور و مداخله مستقیم کشورهای فرا منطقه‌ای در منطقه جهت استقرار نظم و نظام امنیتی بدون ایران. سوم، شکل‌گیری پیمان‌ها و اتحادهای منطقه‌ای جهت مقابله با جمهوری اسلامی، همانند تشکیل شورای همکاری خلیج فارس. بازتاب این سیاست توازن‌سازی در سیاست خارجی ایران، در قالب الگوهای مختلفی چون ضد توازن، تنش‌زدایی، اعتمادسازی و همگرایی و همکاری از سوی جمهوری اسلامی نمود یافته است.

ثالثاً، مساحت وسیع، معضل و مشکل مرزها و تأمین امنیت آن را در سیاست خارجی ایران، در قبال همسایگان و سایر کشورهای مداخله‌گر، برجسته می‌سازد. افزون بر ۸۷۳۱ کیلومتر مرز مشترک، موجب شده اختلافات مرزی و ارضی همواره یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست خارجی جمهوری اسلامی در ۳۰ سال گذشته باشد. اختلاف در مورد حاکمیت بر اروندرود، حداقل یکی از عوامل و علل تجاوز عراق به ایران در سال ۱۳۵۹ بود که کماکان نیز لاینحل باقی مانده است. هم‌مرزی با اتحاد شوروی، در طول جنگ سرد و نظام دو قطبی، نیز یکی دیگر از نگرانی‌های امنیتی جمهوری اسلامی در تعامل و مناسبات با این ابر قدرت بود. پس

از فروپاشی شوروی، ایران با مسئله دیگری به نام همسایگان جدید مواجه شد که تأثیری مستقیم بر سیاست خارجی آن بر جای گذاشت. فراتر از این، اختلاف ایران و امارات متحده عربی بر سر حاکمیت جزایر ایرانی تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی، بدون تردید یکی از چندین موضوع راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در شرایط فعلی می باشد. این موضوع نه تنها روابط دو جانبه را تحت تأثیر قرار می دهد، بلکه عامل مهمی در مناسبات ایران با دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، جهان عرب و حتی کشورهای فرامنطقه‌ای محسوب می شود.

رابعاً، با توجه به همبستگی عناصر قدرت و دامنه اهداف ملی، بزرگی اندازه ایران باعث گستردگی قلمرو و تنوع اهداف و منافع ملی در سیاست خارجی آن می گردد. تعدد منافع و تکثر اهداف ملی نیز مستلزم توسعه روابط و مناسبات خارجی و دیپلماسی فعال است. زیرا، وسعت سرزمین، ایران را در کانون مناطق جغرافیایی و حوزه‌های ژئوپلیتیک متعدد و متداخلی قرار می دهد که در بردارنده آماج و مقاصد متفاوتی می باشد. همچنین، نقش های ملی مختلف را پیش روی جمهوری اسلامی می گذارد که باید بین آنها دست به انتخاب راهبردی زده یا به طور همزمان همگی آنها را پیگیری کند.

۲- متغیرهای فرهنگی

فرهنگ و تمدن و تاریخ دیرینه ایران به عنوان یک کشور و ملت باستانی و نقش آفرین در تاریخ و تمدن جهانی و انسانی، موجب تأثیر عمیق عوامل فرهنگی در سیاست خارجی آن می گردد (Hudson, 1977; Sampson, 1987: 384-405). فرهنگ به معنای عام و در برگیرنده عناصری چون آداب و رسوم، سنت ها، مذهب و دین، زبان، باورها، خصوصیات و روحیات، تصورات و ایستارهای مشترک، جهان بینی و ایدئولوژی، نظام معانی، شیوه انجام امور و روش اندیشیدن، نمادها، ارزش ها و هنجارها، قانون، الگوهای رفتاری، ویژگی های اخلاقی، دستاوردهای فکری و هنری (Kluckhohn, 1952). یکی از مؤلفه های مهم و تعیین کننده سیاست خارجی ایران می باشد. هر یک از متغیرهای فرهنگی در سه سطح ملی، فردی و نهادی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأثیر می گذارد (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۶۳۷-۶۵۰).

۲-۱- خصوصیات و ارزش های ملی

در سطح ملی، فرهنگ به عنوان نظام باورها و معانی بین الاذهانی مشترک و یک کل واحد، به ماهیت، اهداف، جهت گیری و رفتار سیاست خارجی ایران شکل می دهد. فرهنگ عمومی حاکم بر جامعه در چارچوب خصوصیات، ایستارهای مشترک، سبک، روح و هویت ملی،

عوامل تعیین کننده در سیاست خارجی هستند. خصوصیات و روحیات ملی ایرانیان بر اساس خصایص فرهنگی مثبت و منفی تعریف می شود که آنان را از سایر جوامع و ملت ها متمایز می سازد (جمالزاده، ۱۹۸۵). بعضی از خصلت ها و ارزش های فرهنگی مثبت ایرانیان عبارتند از: آرمان خواهی، عدالت طلبی، مهمان نوازی، همسازی، حق جویی، ظلم ستیزی، شهادت طلبی، منجی گرایی، که هر یک به نوعی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأثیر می گذارند (بازرگان، ۱۳۷۳).

آرمان خواهی موجب آرمان گرایی در سیاست خارجی از طریق تعیین اهداف و آماجهای آرمانی و آمالی و عدم توجه کافی به واقعیت ها می شود. عدالت طلبی، حق جویی و ظلم ستیزی نیز نوعی سیاست خارجی عدالت محور و حق مدار را ایجاب می کند. پشتیبانی جمهوری اسلامی از مظلومین و مستضعفین مسلمان و غیر مسلمان از جمله نهضت های آزادیبخش و صدور انقلاب تا حدی معلول این متغیرهای فرهنگی و روحیات ملی ایرانیان می باشد. برآیند تأثیر این چهار متغیر، که ریشه در دین ایرانیان، قبل و بعد از اسلام و به ویژه تشیع دارد، اتخاذ سیاست خارجی تجدید نظر طلب یا حتی انقلابی است. در عرصه رفتاری نیز برقراری رابطه و توسعه مناسبات با گروهی از کشورها و عدم گسترش آن با دسته دیگر متأثر از این عوامل می باشد. روحیه شهادت طلبی، منجی گرایی و شر ستیزی را می توان به خوبی در رفتار و راهبرد ایران در جنگ با رژیم بعثی عراق مشاهده کرد.

از طرف دیگر، خصوصیات و ویژگی های فرهنگی و هنجاری منفی ایرانیان نیز بر سیاست خارجی آن تأثیر می گذارد. برخی از این خصلت ها عبارتند از: مطلق اندیشی، دورویی و دوگانگی رفتاری، ابهام، ایهام و عدم صراحت، فرصت طلبی و نفع پرستی شخصی، بد بینی و بی اعتمادی، برنامه گریزی، وقت شناسی، عدم عبرت آموزی، فردگرایی. برای مثال، مطلق اندیشی و پیروی از منطق همه یا هیچ در سیاست خارجی، موجب اتخاذ سیاست ها و اهداف و رفتارهای افراطی و تفریطی می شود. وقت شناسی و عدم عبرت آموزی به از دست دادن فرصت ها و درس نگرفتن از حوادث مشابه در عرصه بین المللی می انجامد. دورویی و دوگانگی رفتاری در حوزه سیاست خارجی باعث اتخاذ اهداف و ابزارهای پراکنده و ناسازگار می گردد. ابهام و ایهام و عدم صراحت نیز کلی گرایی، تلون گفتمانی و رفتاری را در سیاست خارجی می آفریند که خود موجب سردرگمی و بی اعتمادی دیگران نسبت به ایران می شود (سجادپور، ۱۳۸۳: ۷-۹).

۲-۲- فرهنگ سیاسی

اگر چه ارزش ها و عناصر فرهنگ عمومی در شکل گیری و اجرای سیاست خارجی تأثیر دارد، ولی فرهنگ سیاسی ایران، نقش محوری و اصلی را ایفا می کند. فرهنگ سیاسی به عنوان نظام معنایی بین الازدهانی زیربنای سیاست، بیانگر ارزش های سیاسی، ایستارها و ادراکات، باورها و اعتقادات، ایده ها و آرمان ها و دیدگاه ها و رویکردهای ایرانیان به سیاست، قدرت، جامعه و حکومت است. مؤلفه های فرهنگ سیاسی ایران در فرایند چگونگی اندیشیدن، اجرا و مدیریت تغییر امر سیاست و امور سیاسی قوام می یابد. با توجه به خاستگاه سه گانه باستانی، اسلامی و مدرن، فرهنگ سیاسی ایران تجلی و تبلور ارزش های ایرانی، اسلامی و غربی در حوزه حکومت و سیاست می باشد. در نتیجه، در درون فرهنگ و ذهنیت سیاسی-اجتماعی ایرانیان، نظام های معانی مختلف جهت الگوپردازی در عرصه اشکار سیاسی شکل گرفته است. به طور کلی باورها، معانی و ارزش های سیاسی ایرانیان ناشی از الگوی پادشاهی آرمانی متعلق به فرهنگ و تمدن ایران باستان، الگوی عصر ظهور ملهم از فرهنگ و تمدن اسلامی-شیعی و الگوی آرمانی ترقی، سوسیالیستی و دموکراسی دوران مدرن می باشد (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹: ۴۹-۶۷). تلون معانی و تعدد الگوها، تنوع و تکثر ارزش ها و هنجارهای سیاسی نامتجانس و حتی ناسازگار را به بار می آورد که به تبع آن پیچیدگی و چندگانگی رفتاری و جهت گیری سیاسی را در پی دارد. بعضی از عناصر فرهنگ سیاسی ایران بازتاب دهنده این عدم تجانس و ناسازگاری عبارتند از: فرد گرایی، استبدادگرایی، بد بینی و عدم اعتماد نسبت به دولت، دولت محوری، منجی گرایی، تقدیر گرایی، آرمان خواهی، حق جویی و عدالت طلبی، استقلال و آزادی خواهی (آل غفور، ۱۳۸۰: ۳۵-۶۰).

همانگونه که در مورد فرهنگ عمومی توضیح داده شد، این عناصر و ارزش ها مستقیماً سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار می دهند. مهم ترین پیامد ماهیت متلون فرهنگ سیاسی ایران، چندگانگی و پراکندگی در جهت گیری و رفتار سیاست خارجی است. علاوه بر این، هر یک از این مؤلفه ها به صورت انفرادی نیز سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار می دهند. برای نمونه فرد گرایی و استبداد گرایی، حق جویی و عدالت طلبی، نوعی آرمان گرایی مبتنی بر عدالت و حق طلبی در سیاست خارجی را در پی دارد. هم چنین، دولت محوری، بد بینی، منجی گرایی و تقدیرگرایی سیاسی، مشارکت سیاسی و نقش افکار عمومی در فرایند سیاستگذاری خارجی را کاهش می دهد.

۲-۳- ایدئولوژی و گفتمان

ایدئولوژی به معنای مجموعه ای از مفاهیم و مفروضه‌ها در مورد رفتار و نظام‌های اجتماعی یا دسته ای از اندیشه‌ها و ایده‌ها راجع به نظم و کنش سیاسی- اجتماعی و چگونگی اجرا و اعمال آنها یکی دیگر از متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. اگر چه طبق این تعریف مذهب مساوی با ایدئولوژی نیست، ولی در جمهوری اسلامی، از آنجا که تشیع به عنوان یک گفتمان سیاسی برای داوری و قضاوت در مورد نظم و کنش اجتماعی- سیاسی به کار می‌رود، به صورت یک ایدئولوژی سیاسی در آمده و عمل می‌کند. بنابراین، در حوزه سیاست خارجی، ایدئولوژی اسلامی- شیعی یک تشکل گفتمانی متشکل از مفاهیم و مفروضه‌هایی است که فهم و درک حوادث و ساختارهای خارجی از طریق آن صورت می‌گیرد و بر کنش‌ها، واکنش‌ها، تعاملات و رفتار خارجی ایران تأثیر می‌گذارد.

در شکل‌گیری ایدئولوژی اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اندیشه‌ها و آموزه‌های بنیادی اسلامی- شیعی، ارزش‌ها، تجارب، گفتمان‌ها و ایده‌های دیگری نیز دخیل می‌باشند. لذا پیشینه و تجربه تاریخی ایران، به ویژه رابطه با غرب در قرون نوزدهم و بیستم، ارزش‌ها و باورهای مذهبی قبل از اسلام، گفتمان ضد امپریالیسم جهان سوم گرایی نیز نقشی تعیین‌کننده در تشکل گفتمان اسلامی ایفا کرده‌اند. برای مثال، عدالت خواهی و حق‌جویی در اعتقادات مذهبی ایران قبل از اسلام ریشه دارد. غرب ستیزی و استقلال خواهی از تجربه و پیشینه تاریخی ایران تأثیر پذیرفته است. اصل نه شرقی و نه غربی نیز تحت تأثیر گفتمان عدم تعهد جهان سوم گرایی قرار داشته است (Moshirzadeh, 2007: 529-533).

ایدئولوژی و گفتمان اسلامی به چند طریق بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارد و به آن شکل می‌دهد. نخست، این ایدئولوژی نقش بسیار مهم در تعیین و تعریف هویت و نقش ملی ایران ایفا می‌کند. جمهوری اسلامی دارای هویت اسلامی است که مسئولیت‌ها و تکالیف فراملی مختلف را در چارچوب نقش‌های متعدد برای آن ایجاد و ایجاب می‌کند. نقش ملی جمهوری اسلامی ایران، تعریف این کشور از انواع متداول تعهدات، تصمیمات، قواعد و اقدامات مناسب و وظایف و کارکردهایی است که باید در شرایط مختلف موضوعی و جغرافیایی ایفا کند. بر این اساس، نقش‌های ملی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: «مدافع اسلام و تشیع»، «عامل ضد امپریالیست» یا «ضد استکبار»، «سنگر انقلاب» یا «رهایی بخش»، «حامی مستضعفین»، «دولت سرمشق» یا «الهام بخش در جهان اسلام»، «رهبر جهان اسلام»، «مرکز جهان اسلام» و «دولت تجدیدنظر طلب».

دوم ایدئولوژی و گفتمان اسلامی از طریق تعیین هویت و نقش ملی جمهوری اسلامی، منافع و اهداف ملی آن را تعریف کرده و به آن شکل می‌دهد. زیرا نقش ملی ایران، بازتاب‌دهنده هنجارها و انتظارات مبتنی بر ارزش است که هویت ملی آن را می‌سازند و این کشور خود را ملتزم و متعهد به رعایت آنها می‌داند. بنابراین، نقش‌های ملی قوام‌بخش و ایجاب‌کننده منافع عام و خاصی است که جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی پیگیری می‌کند. لذا، جمهوری اسلامی ایران دارای منافع و اهداف ایدئولوژیک و اسلامی است. مانند حفظ موجودیت اسلام و تشیع، حفظ ارزش‌های دینی و انقلابی، دفاع از مسلمانان، عدالت و مبارزه با ظلم، نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری، استعمار و استکبار ستیزی، حمایت از مستضعفین و مظلومین (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶).

سوم، ایدئولوژی، قالب فکری خاصی را پدید می‌آورد که واقعیت‌ها، پیام‌ها و اشارات محیط خارجی و سایر کشورها در چارچوب آن معنا، تفسیر و تعبیر می‌شود. بنابراین، برای نمونه، مبارزه فلسطینی‌ها علیه اسرائیل، مصداق بارز جنگ آزادیبخش و نبرد حق و باطل بوده و جمهوری اسلامی مکلف است که از جبهه حق دفاع نماید. هم‌چنین، هرگونه مبارزه علیه امریکا نبرد با استکبار و شیطان بزرگ تلقی گشته و مشروعیت دارد. علاوه بر این، جنگ و مبارزه نیروهای غیر اسلامی، به عنوان مظهر جنگ باطل با باطل، بی‌طرفی جمهوری اسلامی را در پی دارد. همانند موضع و سیاست ایران در قبال دو جنگ امریکا با رژیم صدام حسین در عراق.

چهارم، ایدئولوژی اسلامی با تعیین مراحل اصلی تحول تاریخی و تکامل اجتماعی-سیاسی، تصویر خاصی از وضعیت حال و آینده جهان ارائه می‌دهد که بر اساس آن، چشم‌انداز و افق معینی برای این کشور ترسیم می‌کند. در چارچوب این چشم‌انداز، راهبردها و جهت‌گیری‌های کلی و خاص هر مرحله و مقطع زمانی نیز مشخص می‌گردد. بنابراین، در زمان جنگ عراق علیه ایران، الگوی تثبیت انقلاب و حفظ ام‌القرای جهان اسلام به جای انقلاب مستمر و صدور انقلاب اتخاذ شد. الگوی مرحله سازندگی، ساختن یک جامعه توسعه یافته و پیشرفته و عادی‌سازی روابط با جهان خارج می‌باشد. در برهه پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، ارائه الگوی دولت سرمشق در چارچوب تنش‌زدایی و گفت و گوی تمدن‌ها و ائتلاف برای صلح در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گرفت (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲، دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳). سیاست خارجی دولت نهم نیز بر پایه عدالت استوار شده است.

پنجم، ایدئولوژی اسلامی، یک نظام اخلاقی و ارزشی خاصی را برای قضاوت و داوری در مورد سیاست‌ها، اقدامات و رفتارهای جمهوری اسلامی و سایر کشورها ایجاد و تعیین می‌کند.

مثلاً، بر اساس معیارها و شاخص‌های سنجش اسلام، تنها نوع مشروع حکومت، دولت اسلامی است و سایر دولت‌ها و حکومت‌ها جائز و غیراخلاقی می‌باشند. با این وجود، حکومت‌ها و نظام‌های مختلف از درجات مختلفی از مشروعیت و مقبولیت برخوردارند. کشورهای اسلامی و سپس جهان سومی در سطوح بالاتری از مقبولیت نسبت به کشورهای استکباری و محارب قرار دارند. لذا برقراری و گسترش روابط با آنها نیز به همان نسبت مشروع یا نامشروع و امکانپذیر می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۴: ۱۳۸).

۳- متغیرهای تاریخی

پیشینه، تجربیات و خاطرات تاریخی ملت ایران از جنگ‌های سرنوشت‌ساز، تهدیدها، بحران‌ها و پیشرفت‌های فرهنگ و تمدن خود در طول تاریخ، شدیداً بر روی ماهیت، جهت‌گیری، کیفیت و سرشت سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأثیر می‌گذارد. سابقه و قدمت ایران به عنوان یک قدرت بزرگ، با شکوه، توانمند با تاریخ و تمدن کهن، این ذهنیت و اعتقاد را در رهبران و مردم به وجود می‌آورد که این کشور از مرکزیت و جایگاه ممتاز و والایی در نظام بین‌الملل برخوردار است و نقطه‌کانونی محاسبات و ملاحظات راهبردی جهان می‌باشد (فولر، ۱۳۷۳). این تلقی و تصور از خود بر اساس سایه گذشته بر ذهنیت تاریخی ایرانیان از یک طرف باعث نوعی خود بزرگ‌بینی و عدم ارزیابی دقیق واقعیت‌ها و تحولات جاری نظام بین‌الملل می‌گردد. این امر به نوبه خود عدم شکل‌گیری سیاست خارجی واقع‌گرایانه منطبق بر مولفه‌های قدرت ملی بالفعل و ارزیابی درونی آن رادر پی دارد.

از طرف دیگر، شکوه و عظمت گذشته، خودباوری و اعتماد به نفس ملی را بر می‌انگیزد و به شکل‌گیری هویت ملی قوام یافته و متمایز ایرانی می‌انجامد که در عین ماهیت اسلامی از ایرانیت نیز سیراب شده است. براینکه این دو عامل، یعنی قائل بودن محوریت برای خود در روابط بین‌الملل و برخورداری از هویت ملی مستقل، در سیاست خارجی به صورت استقلال‌طلبی، خودمختاری و آزادی عمل در عرصه بین‌المللی جهت بازیابی عظمت و جایگاه گذشته نمود می‌یابد. البته این انگیزه و هدف در چارچوب آموزه‌ها و اندیشه‌های اسلامی به عنوان بازسازی و بازیابی شکوه تمدن و فرهنگ اسلامی ایران تعریف و تعیین می‌شود (Ramazani, 1975).

تجربه و خاطرات تاریخی ایران و ایرانیان نیز بر چگونگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیری عمیق دارد. ایران در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود همواره با تهدیدات خارجی و هجوم و تجاوز اقوام و ملت‌های بیگانه و پدیده اشغال اجنبی روبرو بوده است. لذا حافظه تاریخی ملت ایران مملو و مشحون از اشغال‌ها و تجاوزات بیگانگان از اسکندر مقدونی

تا محمود افغان و متفقین می‌باشد. این پدیده شوم، در قرن نوزدهم به واسطه ظهور قدرت‌های استعماری اروپایی، به ویژه روسیه و بریتانیا، به اوج خود رسید. مداخلات فراگیر این دو قدرت استعمارگر در ایران نه تنها کشور را از مرکز روابط بین‌الملل به حاشیه‌ای دور راند، بلکه استقلال و حاکمیت ملی و سرانجام تمامیت ارضی آن در جریان پیمان‌های ترکمنچای و گلستان را نیز از بین برد.

در اثر ضعف و ناتوانی ایران در مقابله و رویارویی با قدرت برتر نظامی و فزون‌تر اقتصادی استعمارگران، قراردادهای استعماری بسیاری بر کشور تحمیل شد که به موجب آن، امتیازات و انحصارات ناعادلانه‌ای به کشورهای غربی اعطاء گردید. این امر تحقیر ملت کهنسال و متمدن ایران را در پی داشته است که انگیزه‌های مقاومت و مبارزه با بیگانگان را در آنان باعث می‌شود. مداخله‌گری آمریکا در ایران به ویژه نقش این کشور در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حمایت بی‌دریغ از رژیم شاه نیز بر دامنه این انگیزه‌ها و گرایش‌ها افزود. ایستارهای تدافعی و گرایش‌ها مقابل‌جویی حاصل از مناسبات ناعادلانه با قدرت‌های بزرگ غربی به شکل‌گیری بیگانه‌ترسی ایرانی انجامید. نتیجه منطقی آن نیز بیگانه‌گری و بیگانه‌ستیزی به خصوص نسبت به غرب بوده است.

این تجربه تاریخی تأثیر دوگانه‌ای بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی دارد. از یک سو، موجب روابط خارجی احتیاط‌آمیز همراه با شک و سوء ظن با کشورهای غربی به ویژه آمریکا و انگلیس شده است. زیرا، بر پایه ارزیابی ذهنی و روانی از حوادث تاریخی در گذشته بسیاری از ضعف‌ها و مشکلات ایران معلول رابطه و تماس با شیاطین غربی مخصوصاً شیطان بزرگ تلقی و قلمداد می‌شود. فراتر از این، تمام تحولات و حوادث بین‌المللی به گونه‌ای تفسیر و تصور می‌شود که آگاهانه و عامدانه علیه ایران و اسلام جهت‌گیری شده‌اند. از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین علل و انگیزه‌های استقلال‌خواهی و آزادی عمل در روابط و سیاست خارجی جمهوری اسلامی، که در آرمان‌های انقلاب اسلامی نیز متجلی بود، بیگانه‌ستیزی می‌باشد. البته باید توجه داشت که این تفکر به وسیله اندیشه استکبارستیزی در ایدئولوژی اسلامی نیز تقویت می‌گردد (فولر، ۱۳۷۳: ۲۹۲-۳۰۹).

۴- متغیرهای اجتماعی

عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به معنای ویژگی‌های جامعه ایران و نظم اجتماعی حاکم بر آن است. خصوصیات چون، جامعه در حال گذار، جمعیت جوان، همگونی نژادی، دینی و فرهنگی، ناهمگونی قومی، زبانی و مذهبی، ساختار طبقاتی، سطح توسعه اجتماعی و ماهیت گروه‌های اجتماعی و جناح‌بندی‌های سیاسی

مختلف، از جمله عوامل و عناصر مهم اجتماعی هستند که به طور مستقیم و غیرمستقیم بر سیاست و رفتار خارجی جمهوری اسلامی تأثیر می‌گذارند و به آن شکل می‌دهند. این متغیرهای گوناگون را می‌توان در قالب سه دسته کلی وضعیت انتقالی و در حال گذار جامعه ایران، ترکیب جمعیتی و قومی و طبقات و گروه‌های اجتماعی تقسیم‌بندی و بررسی کرد.

۴-۱- وضعیت انتقالی جامعه ایران

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماعی ایران وضعیت انتقالی یا در حال گذار جامعه از مرحله سنتی به صنعتی و ماهیت در حال توسعه آن می‌باشد. جامعه ایران بیش از یک قرن است که با چالش چگونگی تلفیق سنت و تجدد دست و پنجه نرم می‌کند. از یک طرف نوگرایی و نوسازی یکی از آرمان‌ها و آرزوهای ایرانیان بوده است. از سوی دیگر، حفظ شیوه زندگی سنتی بر اساس فرهنگ، مذهب و سنن ایرانی یکی از دلمشغولی‌های مردمان ایران به شمار می‌رود. هنوز نیز جامعه ایران کاملاً از حالت سنتی به وضعیت صنعتی و مدرن منتقل نشده و کاملاً توسعه یافته محسوب نمی‌گردد. لذا، از ویژگی‌ها و خصوصیات هر دو نوع جامعه سنتی و مدرن یا توسعه یافته و در حال توسعه برخوردار می‌باشد.

مهم‌ترین شاخص‌های یک جامعه سنتی و توسعه نیافته مشروعیت مبتنی بر سنت، وفاداری‌ها و منافع قومی و قبیله‌ای، سطح نازل مشارکت سیاسی، کارکرد سیاسی احزاب، عدم توسعه جامعه مدنی و اطاعت‌پذیری سیاسی است. بر عکس خاصه‌های یک جامعه توسعه یافته مدرن مشروعیت عقلانی، وفاداری‌ها و منافع ملی، مشارکت سیاسی گسترده، شکل‌گیری احزاب سیاسی قدرتمند و کارآمد و جامعه مدنی توسعه یافته می‌باشد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۵۹-۱۷۲). وضعیت فعلی کشور ایران به خوبی نشان می‌دهد که، علیرغم پیشرفت‌های بسیاری که پس از انقلاب اسلامی صورت گرفته، جامعه ایران هنوز در حالت بینابینی قرار داشته و واجد هر دو دسته از شاخص‌هاست. بنابراین، وضعیت انتقالی ایران به این معناست که جامعه با چالش بحران‌های پنجگانه هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و توزیع مواجه می‌باشد. اگر چه انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی به میزان قابل توجهی از شدت این بحران‌ها کاسته است ولی هنوز کاملاً مرتفع نشده است.

ماهیت در حال گذار جامعه ایران به چند صورت بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارد. اول، نقشی بسیار مهم در تعیین و تعریف منافع و اهداف ملی کشور ایفا می‌کند. چون منافع و اهداف ملی مستلزم و متضمن ارزش‌های بنیادی و اساسی جامعه است که در سیاست خارجی پیگیری می‌شود. لذا دوگانگی ارزشی سنتی و مدرن عیناً در منافع و اهداف ملی نیز نمود و تجلی می‌یابد. علاوه بر این، ارزش‌های دو گانه، موجب شکل‌گیری

دو گروه از نخبگان سنتی و مدرن می‌گردد که هر یک تعقیب و تأمین یک دسته از این ارزش‌ها و اهداف در سیاست خارجی را ترجیح می‌دهند.

در نتیجه، در اثر جابجایی تصمیم‌گیرندگان، اولویت‌های منافع و اهداف ملی نیز دستخوش تغییر و تحول می‌شود. هم‌چنین در صورت عدم توافق آنان بر سر ارجحیت و اولویت‌های ملی، سیاست خارجی دچار بحران اهداف و منافع ملی می‌گردد. تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی و اصلاحات را تا حدی می‌توان تابع و معلول این متغیر اجتماعی تلقی کرد. چون تکنوکرات‌ها و روشنفکران مدرنیست به قدرت رسیدند و بر دستگاه سیاست خارجی غلبه یافتند. ظهور نخبگان اصول‌گرای متعهد به سنت انقلابی در دولت نهم نیز نشانه دیگری از این دگرگونی است.

دوم، شرایط انتقالی و نوگرایی جامعه ایران، عاملی تعیین‌کننده در جهت‌گیری کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی و الگوی تعامل و مناسبات خارجی آن به شمار می‌رود. میل به نوگرایی و نیل به توسعه‌یافتگی بومی از یک طرف کشور را به اتخاذ راهبرد عدم تعهد در سیاست خارجی سوق می‌دهد. هم‌چنین نوعی تجدیدنظرطلبی را در سیاست خارجی ایجاد می‌کند که در صدد تغییر یا حداقل اصلاح نظم و وضع بین‌المللی است. از طرف دیگر، جهت‌دستیابی به این هدف، تعامل سازنده با جهان و کشورهای توسعه‌یافته را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (سجادپور، ۱۳۸۳: ۳-۵).

سومین تأثیرگذاری انتقال جامعه از حالت سنتی به صنعتی، در چگونگی تصمیم‌گیری و سیاستگذاری خارجی تجلی می‌یابد. ویژگی‌های سنتی جامعه ایران به فرایند سیاستگذاری خارجی شخصی و فردی کمک می‌کند. خصوصیات مدرن جامعه ایران، از سوی دیگر، ایجادکننده نوعی تصمیم‌گیری خارجی دموکراتیک و متکثر بر مبنای منافع و مشارکت گروهی در چارچوب منافع ملی می‌باشد. میزان نهادینگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز تابعی از این دو عامل است که در چگونگی تدوین و اجرای آن نمود پیدا می‌کند.

چهارم، چالش‌های پنجگانه توسعه در جامعه داخلی ایران به میزان زیادی در سیاست خارجی و مناسبات جمهوری اسلامی با سایر جوامع و کشورها نیز بازتاب می‌یابد. چالش یا بحران هویت، به اتخاذ نقش‌های ملی متفاوت و حتی متعارض در سیاست خارجی منجر می‌شود. این امر به نوبه خود تعارض و ناسازگاری در منافع و اهداف ملی را در پی دارد. بحران مشروعیت، روحیه ملی به معنای درجه حمایت ملت و مردم از سیاست‌ها و اقدامات دولت در عرصه خارجی را کاهش می‌دهد. چالش مشارکت نیز سیاستگذاری خارجی دموکراتیک مبتنی بر مطالبات و منافع ملی را با مشکل مواجه می‌سازد. بحران‌های نفوذ و توزیع نیز موجب ناتوانی در تأمین یکپارچگی و وحدت ملی و تعیین منافع ملی بر حسب

برآیند منافع گروهی و اجتماعی مختلف می‌گردد. چالش‌های مذکور علاوه بر ایجاد آسیب‌پذیری‌های داخلی و کاهش قدرت ملی، زمینه مداخله خارجی را نیز فراهم می‌سازد.

۴-۲- ترکیب جمعیتی

از نظر جمعیتی و انسانی، جامعه ایران دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌های بسیار مهم و حتی منحصر به فردی است که به طور مستقیم و غیرمستقیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از برجسته‌ترین خصوصیات جمعیتی ایران، جوان بودن آن است. جمعیت جوان، دولت را با مطالبات و تقاضاهای خاصی مانند اشتغال و کارآفرینی، آموزش، تأمین مسکن، توسعه و رفاه اقتصادی مواجه می‌سازد. این امر متضمن اولویت یافتن اهداف و منافع اقتصادی در سیاست خارجی و اقتصاد محور شدن آن است. تأمین این هدف نیز خود مستلزم سیاست خارجی برون‌گرا و توسعه مناسبات با سایر کشورها به ویژه جوامع توسعه یافته می‌باشد (Ehteshami, 2004).

هم چنین بیش از نیمی از جمعیت ایران را زنان تشکیل می‌دهند که اکثریت آنان نیز جوانان هستند. این امر اگر چه تأثیر مستقیم و برجسته‌ای بر سیاستگذاری و رفتار خارجی جمهوری اسلامی ندارد، اما یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر روابط آن با کشورهای غربی و مجامع بین‌المللی می‌باشد. انتقاد کشورهای اروپایی و سازمان‌های حقوق بشری از جمهوری اسلامی به بهانه عدم رعایت حقوق زنان، همواره یکی از حوزه‌ها و موضوعات بحران‌زا و چالش برانگیز در مناسبات ایران و اروپا بوده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های اجتماعی ایران، ترکیب قومی، زبانی و مذهبی آن می‌باشد. اگر چه ملت ایران از همگونی‌ها و پیوستگی‌های قومی، اشتراکات مذهبی، فرهنگی و تاریخی برخوردار است، اما این وحدت اجتماعی در عین کثرت است. اقلیت‌های قومی، زبانی، مذهبی و حتی نژادی یکی از شاخص‌های اجتماعی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. این تکثر و اقلیت‌های اجتماعی ممکن است به چند طریق بر سیاست خارجی ایران تأثیر بگذارد. اولاً، با برانگیختن رقابت‌های فرو ملی و به تبع آن مطالبات اجتماعی متنوع، متکثر و حتی متعارض، تعیین و تعریف منافع ملی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برای نمونه، سکونت اقلیت‌های قومی و مذهبی در مناطق مرزی کشور بر اولویت و اهمیت امنیت مرزها، تمامیت ارضی و وحدت ملی در سلسله مراتب اهداف و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌افزاید.

ثانیاً، بازیگران خارجی را بر می‌انگیزد تا از طریق ایجاد خودآگاهی‌های قومی و زبانی کاذب، تجزیه‌طلبی و گرایش‌ات گریز از مرکز این اقلیت‌ها را دامن زده و تشدید نمایند.

عکس‌العمل و واکنش ایران به این مداخلات خارجی نیز تأثیر منفی بر روابط و مناسبات آن با این دسته از کشورها را در پی دارد. به عنوان مثال، یکی از چالش‌های روابط ایران با بعضی از همسایگان خود تحت تأثیر این عامل بوده است. بارزترین نمونه آن نیز تشنج در روابط ایران و عراق در زمان حکومت بعثی به علت مداخله این رژیم در امور استان‌های کردستان و خوزستان بود. علاوه بر این، سیاست خارجی ایران در قبال بحران اخیر عراق و تهاجم امریکا به این کشور تا حد زیادی متأثر از نگرانی جمهوری اسلامی از تأثیر تحولات کردستان عراق بر جمعیت کرد کشور و استان کردستان است. هم چنین یکی از علل گرایش جمهوری اسلامی به ایجاد اتحاد معکوس با ارمنستان و یونان، سیاست‌های قوم‌مدارانه دو کشور جمهوری آذربایجان و ترکیه نسبت به بعضی از قومیت‌های ایران می‌باشد.

ثالثاً، وجود قومیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی مختلف در جامعه ایران، یکی از علل و عوامل تأثرگذار در مناسبات ایران با کشورها و مجامع و نهادهای حقوق بشری است. مثلاً یکی از ابعاد و وجوه حائز اهمیت در موضوع حقوق بشر در روابط ایران و اروپا، مسئله حقوق اقلیت‌های مذهبی و بعضی از قومیت‌هاست. این موضوع از بدو پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا کنون بر مناسبات ایران و اروپا سایه افکنده و کماکان نیز لاینحل باقی مانده است. بنابراین ناهمگونی قومی، مذهبی و زبانی باعث اهمیت یافتن مسائل و ملاحظات اقلیت‌ها و قومیت‌ها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌شود.

با این وجود، در کنار چالش‌هایی که ترکیب جمعیتی و قومی جامعه ایران می‌آفریند، فرصت‌های زیادی را نیز فراهم می‌سازد که تأثیر مثبت بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی دارد. نیروی انسانی جوان و توسعه یافته، قدرت ملی ایران را در زمینه‌های اقتصادی، فناوری و علمی ارتقاء می‌بخشد. وجود قومیت‌های هم‌نژاد و هم‌زبان در ایران و کشورهای همسایه همانگونه که تنش‌زا و چالش‌آفرین است، می‌تواند زمینه‌های همکاری را نیز فراهم سازد. برای مثال، جامعه کرد در سه کشور ایران، ترکیه و سوریه یکی از عوامل و عناصر بسیار مهم در همکاری و هماهنگی این سه کشور در مورد عراق و تأکید بر حفظ تمامیت ارضی این کشور می‌باشد.

۴-۳- گروه‌ها و طبقات اجتماعی

ساختار اجتماعی و طبقاتی ایران نیز نقش و تأثیر گروه‌ها و طبقات خاصی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی برجسته می‌سازد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار طبقاتی جامعه ایران نیز دستخوش تغییر و تحول شد. با توجه به نقش طبقات اجتماعی متوسط و پائین جامعه در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب و سپس دفاع از کشور، جایگاه اجتماعی و سیاسی آنان

در سیاست ارتقاء یافت. تعهدات اجتماعی و تعلقات دینی و مذهبی این طبقات، مطالبات سیاسی-اقتصادی خاصی را ایجاب می‌کند که یکی از آنها اولویت بخشیدن به منافع و اهداف مذهبی و ارزشی در سیاست خارجی است.

نقش و جایگاه طبقه متوسط نیز پس از انقلاب اسلامی افزایش یافته است. توسعه نسبی اقتصادی و سیاسی در سال‌های بعد از جنگ، زمینه تأثیرگذاری و حضور سیاسی این طبقه را فراهم ساخت. ارزش‌ها و مطالبات طبقه متوسط شهری بیشتر بر رفاه و وضعیت خوب اقتصادی مبتنی است. مهم‌ترین تأثیر این طبقه اجتماعی، اولویت و ارجحیت یافتن اهداف اقتصادی و رفاهی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد. هم‌چنین در دوران سازندگی، طبقه سرمایه‌دار جدید شکل گرفت که پایگاه طبقاتی قبل آن سطوح میانی و حتی پائین جامعه بود. منافع اقتصادی این قشر اجتماعی که نفوذ زیادی نیز در ساختار سیاسی و قدرت دارد، به اقتصاد محور شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی کمک کرد. قدرت‌یابی طبقات و گروه‌های اجتماعی نوینی در دولت نهم نیز در پیگیری سیاست‌های عدالت‌خواهی موثر می‌باشد.

بدون تردید مهم‌ترین ویژگی طبقاتی جامعه ایران که عاملی تعیین‌کننده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد، نقش و جایگاه اجتماعی ممتاز طبقه روحانیون می‌باشد. در اثر حضور مستقیم روحانیت در رأس ساختار و قدرت سیاسی، ماهیت سیاست در ایران، دینی و مذهبی شده است. تجلی عینی این واقعیت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ایدئولوژیک شدن آن و اولویت و ارجحیت اهداف ایدئولوژیک می‌باشد. فراتر از این، شبکه اجتماعی قدرتمند روحانیت در جامعه، به علت اعتماد و اعتقاد توده مردم به آن، توانایی بسیج نیروهای اجتماعی در جهت پیگیری این اهداف و منافع در سیاست خارجی را به آن می‌بخشد. برای مثال، نهادهایی چون حوزه‌های علمیه، ائمه جمعه و جماعات نقشی تعیین‌کننده در جهت‌گیری و رفتار سیاست خارجی ایران ایفا می‌کنند.

گروه‌های اجتماعی سازمان‌یافته نیز عاملی مهم در تدوین و تعیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی به شمار می‌روند. گروه‌های ذی نفوذ و ذینفع که منافع و مواضع بخش‌ها و طبقات اجتماعی خاص را نمایندگی می‌کنند، دولت را برای تأمین اهداف و منافع خود تحت فشار قرار می‌دهند (Kavbo, et al., 2002). تأثیرگذاری گروه‌های اجتماعی به ویژه در دوره اصلاحات که توسعه سیاسی و جامعه مدنی مورد تأکید قرار گرفت، بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی افزایش یافت. گروه‌ها و تشکلهای ذینفع اقتصادی، تجاری، کارکردی و مالی تولیدکننده ثروت و رفاه اقتصادی مانند انجمن اسلامی بازار و اصناف، خانه کارگر،

بنیادهای اقتصادی و شرکت‌های نفتی یکی از متغیرهای مهم در سیاستگذاری اقتصادی و تجارت خارجی جمهوری اسلامی محسوب می‌شوند.

گروه‌های مذهبی و شبه نظامی نیز عاملی تعیین‌کننده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به شمار می‌روند. نقش تشکل‌های مذهبی و روحانی همانند حوزه‌های علمیه، ائمه جمعه و جماعات، مساجد و هیأت‌های مذهبی در جهت‌گیری و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی در مسائل جهان اسلام برجسته و مؤثر می‌باشد. گروه‌های اجتماعی شبه نظامی و امنیتی مانند بسیج هم در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری خارجی ایران از تأثیر قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. نقش این گروه‌ها به ویژه در دوره دولت نهم افزایش یافته است.

احزاب، تشکل‌ها و جناح‌های سیاسی نیز منبع اجتماعی بسیار مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی هستند. احزاب و تشکل‌های سیاسی همانند گروه‌های ذی نفوذ بازتاب‌دهنده منافع و مواضع بخش‌ها و طبقات خاص از جامعه ایران می‌باشند. رقابت احزاب و گروه‌های سیاسی به مثابه منازعه منافع گروهی در قالب شکل‌گیری دیدگاه‌ها و اهداف مختلف در سیاست خارجی تجلی می‌یابد. در سالهای اخیر موضوعات سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین محورهای رقابت و اختلاف نظر احزاب و تشکل‌های سیاسی مختلف در جمهوری اسلامی بوده است. برای مثال، نوع نگاه و ایستار این احزاب به روابط ایران و اروپا، مسائل هسته‌ای، بحران عراق و افغانستان و تلاش آنان برای کسب حمایت عمومی یکی از شاخصه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد.

اما بارزترین نوع تأثیر گذاری گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی بر سیاست خارجی ایران در چارچوب رقابت‌های جناحی تجسم و تبلور پیدا می‌کند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماعی-سیاسی جامعه ایران، نقش و جایگاه قدرتمند جناح‌ها و سیاست‌های جناحی در سیاست خارجی کشور است. تأثیرگذاری رقابت‌ها و منازعات جناحی بر سیاست خارجی به اندازه‌ای است که بسیاری از تحلیل‌گران آن را به عنوان اصلی‌ترین متغیر و عامل تعیین‌کننده محسوب می‌کنند. جناح‌های مختلف همانگونه که رویکردهای متفاوت به سیاست داخلی دارند، رهیافت‌ها و ایستارهای آنان نسبت به سیاست خارجی نیز متفاوت و گاهی متعارض است.

جناحبندی‌ها و رقابت‌های جناحی به چند صورت بر سیاست خارجی ایران تأثیر می‌گذارد. نخست، به قدرت رسیدن یکی از جناح‌ها به منزله تفوق و غلبه رویکرد و گفتمان آن بر سیاست خارجی و شکل دهی به آن می‌باشد. لذا در زمان حاکمیت جناح میانه‌رو، سیاست خارجی نیز به تبع آن عمل‌گرا و معتدل‌تر می‌شود. بر عکس، با حاکمیت جناح تندرو یا آرمان‌گرا، سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز رادیکال‌تر و آرمان‌گراتر می‌گردد.

دوم، رقابت‌های جناحی هم چنین باعث می‌شود که جناحی که در حکومت حضور ندارد، تلاش کند با اعمال فشار بر جناح حاکم، از شکل‌گیری سیاست خارجی مخالف دیدگاه و رویکرد خود جلوگیری کند. رقابت جناحی اغلب باعث می‌شود که موضوعات سیاست خارجی جهت تقویت جایگاه و تأمین اهداف سیاسی داخلی جناح‌های سیاسی به کار گرفته شود. بارزترین نمونه این تأثیرگذاری، به کارگیری موضوع مناسبات با آمریکا برای مصارف جناحی داخلی، از جمله قضیه مک فارلین در دوران ریاست جمهوری ریگان، می‌باشد (Buchta, 2000)

۵- متغیرهای اقتصادی

ویژگی‌ها و منابع قدرت اقتصادی ایران نیز تأثیری بسزا بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی دارد. متغیرهای اقتصادی تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران را می‌توان در سه حوزه موضوعی نظام اقتصادی، الگوی توسعه و منابع انرژی مورد بحث و بررسی قرار داد.

۵-۱- نظام اقتصادی

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی، بر اساس قانون اساسی، مختلط بوده و از سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی تشکیل شده است. اما هرگز بین این سه بخش توازن برقرار نبوده و عملاً تعادل به نفع بخش‌های تعاونی و دولتی بر هم خورد. با این وجود، حجم اقتصاد دولتی ایران و نقش دولت در اقتصاد در دوره‌های مختلف شدت و ضعف داشته است. از بدو پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تا پایان جنگ عراق علیه ایران، در اثر مداخله گسترده دولت در اقتصاد و رشد بخش دولتی، اقتصاد در ایران عملاً به صورت دولتی و متمرکز در آمد. درحالی که پس از جنگ، بخش خصوصی تقویت شده و میزان مداخله دولت نیز رو به کاهش نهاد.

اقتصاد بسته و متمرکز دولتی جمهوری اسلامی در دهه اول انقلاب، به چند صورت سیاست خارجی آن را تحت تأثیر قرار داد. نخست، نقش و اهمیت اهداف و منافع اقتصادی-رفاهی در سیاست خارجی کاهش یافت. دوم، به علت کنترل کامل دولت بر اقتصاد و عدم شکل‌گیری بخش خصوصی، گروه‌های ذینفع اقتصادی غیر دولتی، نقشی بسیار ضعیف در سیاستگذاری خارجی ایفا می‌کردند. اختلاف دیدگاه‌های اقتصادی جناح‌های سیاسی نیز در ماهیت راهبرد اقتصادی تأثیر چندانی نداشت و به تبع آن در تغییر جهت سیاست خارجی نیز عامل تعیین‌کننده‌ای نبود. سوم، نظام اقتصادی ارشادی و دولتی به اتخاذ راهبرد و جهت‌گیری انزوگرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی کمک شایان توجهی کرد.

از طرف دیگر، اتخاذ سیاست آزادسازی اقتصادی و تغییر جهت سیاست اقتصادی از اقتصاد دولتی و متمرکز به سوی یک نظام اقتصادی مبتنی بر کاهش نقش دولت و تقویت و توسعه بخش خصوصی در دوران سازندگی، تأثیرات شگرفی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی برجای گذاشت. خصوصی سازی، آزاد سازی تجاری و تعدیل قیمت ها، رقابتی کردن اقتصاد، تشویق سرمایه گذاری خارجی، کاهش تدریجی یارانه ها، در چارچوب اصلاحات اقتصادی، بیانگر شکل گیری نوعی نظام اقتصادی بازار و باز به جای اقتصاد نامنظم و مختلط دهه گذشته بود. استقرار نظام اقتصادی آزاد و بازار به چند طریق سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار داد. اولاً موجب اقتصاد محور شدن سیاست خارجی گردید که بر پایه آن منافع و اهداف اقتصادی و رفاهی اولویت یافته و ارجحیت های سیاسی را تحت الشعاع خود قرار داد.

ثانیاً، در اثر تقویت و توسعه بخش خصوصی در قالب سیاست خصوصی سازی اقتصادی، نقش و جایگاه نهادها و گروه ها، و بازیگران اقتصادی و صنعتی غیر دولتی - و حتی دولتی در سیاست گذاری ها و تصمیم گیری های سیاست خارجی ارتقاء و افزایش یافت. علاوه بر این، تلاش بخش خصوصی و گروه های ذینفع و ذی نفوذ اقتصادی - صنعتی برای بازاریابی منطقه ای و جهانی، زمینه ساز گسترش روابط و مناسبات اقتصادی - سیاسی ایران با سایر کشورها نیز گردید. ثالثاً، نظام اقتصادی بازار و آزاد، مستلزم برون گرایی در سیاست خارجی نیز می باشد. زیرا جذب سرمایه خارجی و هم پیوندی با اقتصاد و بازار جهانی نیازمند توسعه روابط با جوامع و ملت های دیگر است. گسترش مناسبات ایران و اروپا و کشورهای آسیای مرکزی را تا اندازه می توان معلول این متغیرهای اقتصادی دانست (Ehteshami, 1995).

۵-۲- الگوی توسعه اقتصادی

یکی از اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، همانند سایر کشورها، توسعه اقتصادی-رفاهی و تکنولوژیک است. زیرا تأمین رفاه و وضعیت اقتصادی مطلوب، علاوه بر افزایش قدرت اقتصادی کشور، پیش شرط لازم و ضروری برای توسعه توان قدرت نرم افزاری کشور نیز می باشد. اگر چه اصل اهمیت و ضرورت توسعه اقتصادی و تکنولوژیک مورد شک و تردید نیست، ولی دیدگاه های مختلف در زمینه رویکرد و الگوی آن در جمهوری اسلامی وجود دارد. از نظر علمی و نظری سه مدل توسعه درون گرا، برون گرا و مختلط قابل شناسایی است که اتخاذ هر یک از آنها سیاست خارجی خاصی را ایجاب می کند. چون با توجه به ماهیت، راهبرد و سازوکارهای تحقق، هر الگوی توسعه با نوعی خاص از سیاست خارجی تناسب و هماهنگی دارد.

توسعه درون گرا بر پایه راهبرد جایگزینی واردات و مبتنی بر خودکفایی و خود اتکایی اقتصادی-تکنولوژیک می باشد. با اتخاذ این مدل، کشور تلاش می کند بدون استفاده از امکانات و منابع خارجی و بین المللی، با به کارگیری بهینه منابع داخلی و ملی به رشد و توسعه اقتصادی دست یابد. در اثر منطبق استقلال طلبی این الگو و بدبینی و سوء ظن آن به نظم اقتصادی بین المللی و ماهیت سلطه طلب و ناعادلانه نظام اقتصادی سرمایه داری جهانی، مناسبات اقتصادی با جهان خارج و پیوند با بازار بین المللی به حداقل ممکن کاهش می یابد. به ویژه روابط با نظام سرمایه داری تقلیل می یابد و هیچ گونه کمک و سرمایه خارجی پذیرفته نمی شود. تجارت و سرمایه گذاری خارجی، جابه جایی سرمایه و سود، انتقال فناوری و جابه جایی نیروی کار و تولید نیز با نظارت و کنترل دولت بوده و در صورت انطباق با اهداف تعیین شده توسط آن مجاز می باشد. بنابراین، اتخاذ این مدل توسعه، نقش زیادی در انزواگرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایفا کرد. انتخاب الگوی توسعه جایگزینی واردات در دهه اول انقلاب یکی از عوامل مؤثر در عدم گسترش روابط با کشورهای پیشرفته صنعتی بود. اگر چه این عامل را نمی توان تنها علت این سیاست قلمداد کرد.

مدل برون گرای توسعه صادرات، بر عکس، بر نظام اقتصاد آزاد، مالکیت خصوصی، کارکرد بازار، نقش حداکثری بخش خصوصی و دخالت حداقلی دولت استوار است. از منظر این راهبرد توسعه، مؤثرترین و عاقلانه ترین سازو کار غلبه بر مهم ترین علت توسعه نیافتگی یعنی دور باطل فقر، جذب سرمایه ها، کمک ها، تکنولوژی ها و مهارت های بین المللی جهت افزایش صادرات کالا و خدمات می باشد. لذا، پیوند با اقتصاد بین المللی و بازار جهانی و هم چنین برقراری روابط و مناسبات اقتصادی با کشورهای توسعه یافته یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. بر این اساس، چون این نوع الگوی توسعه با سیاست خارجی برون گرا و جهان گرا هم خوانی و سنخیت دارد، انتخاب آن باعث گسترش روابط سیاسی-اقتصادی با سایر کشورها می گردد. یکی از عوامل بهبود و توسعه روابط جمهوری اسلامی با کشورهای پیشرفته صنعتی در چارچوب یک سیاست خارجی جهان گرا، پس از پایان جنگ در دوران سازندگی را می توان، اتخاذ مدل توسعه صادرات در جمهوری اسلامی قلمداد کرد.

الگوی توسعه مختلط یا التقاطی، آمیزه ای از عناصر راهبردهای جایگزینی واردات و توسعه صادرات بوده و بر استفاده همزمان و موازی از منابع، فرصت ها و امکانات اقتصادی داخلی و خارجی تأکید می ورزد. در این راهبرد از توسعه که «رشد همراه با عدالت» خوانده می شود، نظام های مدیریت خصوصی در جهت منافع عمومی به کار می رود، بهترین عناصر سازوکار بازار و برنامه ریزی متمرکز تلفیق می گردد و از ورود سرمایه ها و کمک های خارجی کاملاً جلوگیری نمی شود. هم چنین پذیرش نظم و نظام اقتصادی بین المللی لزوماً متضمن

ادغام و استحاله اقتصادی در اقتصاد بین‌المللی تلقی نمی‌شود ولی مستلزم، قطع رابطه با نظام سرمایه‌داری و بازار جهانی نیز نیست. طبیعتاً برگزیدن این راهبرد توسعه اقتصادی نیز، اگر نه به اندازه‌الگوی توسعه صادرات، به میزان قابل‌ملاحظه‌ای مستلزم و متضمن نوعی سیاست خارجی برون‌گرا و توسعه روابط با جهان است. که رویکرد اقتصادی مجلس هفتم و دولت نهم این نوع الگوی توسعه اقتصادی است که بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز تأثیرگذار بوده است (Dehghani, 2005: 69-101).

۵-۳- منابع انرژی

مهم‌ترین منبع اقتصادی و درآمد ارزی ایران نفت و گاز است. اتکای تقریباً انحصاری اقتصاد ایران بر انرژی آن را به صورت یک اقتصاد تک‌محصولی در آورده است. لذا، اقتصاد و سیاست انرژی، همانند گذشته، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری و اقتصادی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند. در عرصه تدوین، سیاستگذاری و تصمیم‌گیری، نفت و گاز به چند طریق بر سیاست خارجی ایران تأثیر می‌گذارند. نخست، در اثر شکل‌گیری دولت رانتیر وابسته به درآمدهای انرژی، به ویژه نفت، از یک طرف نقش جامعه مدنی و افکار عمومی در سیاست خارجی کاهش می‌یابد. از طرف دیگر، تأثیر متغیرهای بین‌المللی مخصوصاً تحولات بازار جهانی انرژی در سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی افزایش پیدا می‌کند.

دوم، نفت و گاز، به علت جایگاه و اهمیت وافر که در اقتصاد ملی ایران دارند، موجب ارتقاء و گسترش نقش و تأثیر نهادها و کارگزاری‌های بخش انرژی و در رأس آن وزارت نفت در فرایند سیاستگذاری و تصمیم‌سازی سیاست خارجی آن می‌گردد. سوم، اقتصاد نفت محور ایران، هم‌چنین نقش آفرینی بازیگران فروملی فعال در حوزه نفت و گاز را در تصمیم‌سازی و تدبیر پردازی سیاست خارجی افزایش می‌دهد. شکل‌گیری گروه‌ها و شرکت‌های غیر دولتی در صنایع نفت و گاز، به عنوان گروه‌های ذینفع و ذینفوذ که منافع بخش‌های خاصی از جامعه را نمایندگی می‌کنند، عامل تأثیرگذاری در سیاست خارجی محسوب می‌شوند.

فراتر از این، وابستگی اقتصاد ایران به انرژی تأثیر دوگانه‌ای در راهبرد و جهت‌گیری کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایفا می‌کند. از یک سو، خودکفایی نفتی ممکن است سیاست خارجی را به سمت انزوای همراه با تجدیدنظرطلبی و انقلاب‌گیری هدایت کند. از سوی دیگر، اقتصادی شدن سیاست خارجی ناشی از سیاست‌های انرژی، بر عکس، عامل مؤثری در اتخاذ استراتژی جهان‌گرایی و سیاست حفظ وضع موجود از سوی جمهوری

اسلامی در عرصه بین‌المللی می‌باشد. بر همین اساس، یکی از موضوعات و مسائل اختلافی بین‌جناح‌های سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی حول محور این تأثیرات متعارض و دوگانه سامان یافته است. بعضی از گروه‌ها و جناح‌های سیاسی بر پایه منطق استقلال سیاسی و خوداتکایی اقتصادی، خواهان کاهش نقش سیاست‌های انرژی در شکل‌دهی و تدوین جهت‌گیری سیاست خارجی هستند. برخی دیگر از جناح‌های سیاسی، بر عکس، از نوعی سیاست خارجی برون‌گرا و محافظه‌کار به منظور دسترسی به بازار و سرمایه خارجی در بخش انرژی حمایت می‌کنند. جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران پس از جنگ، حاکی از غلبه دیدگاه دوم بوده است. در حالی که به نظر می‌رسد، تأثیر نوع اول در سیاست خارجی دولت نهم بیشتر نمود دارد.

منابع انرژی و سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر آن، در تعیین الگوی روابط خارجی و مناسبات ایران با سایر بازیگران بین‌المللی حائز اهمیت می‌باشد. اقتصاد تک‌محصولی ایران، الگوهای خاصی از تعاملات خارجی را ایجاب می‌کنند. نیاز کشور به بازارهای جهانی، جهت صدور انرژی، جذب سرمایه خارجی به منظور نوسازی و توسعه این بخش، تثبیت قیمت‌ها و تأمین امنیت انرژی، مشارکت در ساخت خطوط انتقال انرژی، جمهوری اسلامی را به اتخاذ سیاست خارجی آشتی‌جویانه، عادی‌سازی و توسعه روابط با کشورهای و نهادهای بین‌المللی خاصی وادار می‌دارد. برای نمونه، کاهش قیمت نفت در اواسط دهه ۹۰ میلادی یکی از عوامل مؤثر در گسترش روابط همکاری‌جویانه ایران با کشورهای صادرکننده نفت در حوزه جنوبی خلیج فارس و کشورهای مصرف‌کننده نفت به ویژه اتحادیه اروپا و ژاپن ایفا کرد. هم‌چنین، تلاش کشور برای جذب سرمایه خارجی در بخش انرژی تأثیر انکارناپذیری در مناسبات با کشورهای توسعه‌یافته صنعتی داشته است. علاوه بر این، سیاست انتقال انرژی از ایران و آسیای مرکزی به سایر کشورها یکی از متغیرهای دخیل در روابط جمهوری اسلامی با این کشورها، چین، هند و ترکیه و حتی اروپا بوده است. مذاکرات ایران، پاکستان و هند برای تأسیس خط لوله صلح، نمونه دیگری است (Ehteshami, 2002: 283-309).

منابع انرژی به ویژه نفت، از طریق جلب توجه قدرت‌های بزرگ جهانی به ایران، به الگوی روابط آنها با جمهوری اسلامی شکل می‌دهد. از زمان کشف نفت در ایران، یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین و تنظیم‌کننده روابط ایران با قدرت‌های بزرگ این کالای استراتژیک بوده است. مداخله کانون‌ها و قطب‌های قدرت جهانی در ایران برای تأمین منافع و علائق نفتی در طول پنجاه سال گذشته، مخصوصاً جدال ایران و انگلیس بر سر ملی‌شدن صنعت نفت، یکی از اصول نظام بخش روابط خارجی ایران در سالهای اخیر بوده است. در حقیقت، مداخله‌گری‌های قدرت‌های بزرگ در ایران، بی‌اعتمادی و سوءظن این کشور را نسبت به

آنان برانگیخته است. که حتی در مورد بعضی از کشورها به نوعی بیگانه ترسی و بیگانه گریزی نیز منجر شده است. مناسبات ایران و امریکا پس از انقلاب اسلامی را می توان تا اندازه ای ناشی از این عامل دانست.

در سال‌های اخیر، علاوه بر نفت و گاز، انرژی هسته‌ای نیز به عنوان یکی از متغیرهای تعیین کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ظاهر شده است. تلاش کشور برای دستیابی به منابع انرژی جایگزین هیدروکربن‌ها، از طریق تأسیس نیروگاه‌های هسته‌ای و تولید سوخت مورد نیاز آنها به یکی از مهم‌ترین مسائل و چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل شده است. برنامه هسته‌ای ایران، تأثیری متناقض بر روابط و سیاست خارجی آن داشته است. از یک طرف موجب همکاری و گسترش روابط با کشورهای غیر متعهد، چین و روسیه شده است. اما از طرف دیگر، رویارویی ایران و امریکا را تشدید کرده و تأثیرات منفی بر مناسبات جمهوری اسلامی با کشورهایی چون کانادا، استرالیا و حتی ژاپن برجای گذاشته است. هم چنین علی‌رغم مذاکرات و توافقات هسته‌ای ایران و اتحادیه اروپا از جمله بیانیه تهران و توافقنامه پاریس، سرانجام باعث تنش در روابط ایران و اروپا در اثر شکست این مذاکرات گردید و پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد فرستاد. صدور قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ نیز بحران هسته‌ای ایران را تشدید کرده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۵۲-۷۱).

نتیجه

در این مقاله تلاش شد چگونگی تأثیرگذاری متغیرها و منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران توضیح و تبیین گردد. با تجزیه و تحلیل عناصر و عوامل فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی آشکار گردید که این متغیرهای داخلی ایران نقش و تأثیری تعیین کننده‌ای در سیاستگذاری، تصمیم گیری و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایفا می کنند. لذا علی‌رغم تغییر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ناشی از دگرگونی و تحولات جهانی و منطقه‌ای، این دسته از عناصر و ویژگی‌های ملی ایران، موجب تداوم و استمرار آن می گردند.

بنابراین و بر خلاف بعضی از تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها از عوامل تعیین کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی که آن را در ایدئولوژی یا موقعیت ژئوپلیتیک ایران محدود و محصور می کنند، باید اذعان داشت که عوامل فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی نیز نقش بسیار مهم ایفا می نمایند. در حقیقت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز مانند هر کشور دیگری چند عاملی و چند متغیره می باشد. بعضی از این عناصر موجب تداوم و برخی دیگر

باعث تغییر رفتار سیاست خارجی ایران می‌شوند. با وجود این، نقش و تأثیر ایدئولوژی و عوامل جغرافیایی در سیاست خارجی ایران را نمی‌توان نادیده گرفت. فراتر از این، علیرغم واقع‌گرایی که نقش عناصر و تحولات داخلی در سیاست خارجی را نادیده می‌گیرد، رفتار و عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی به خوبی نشان می‌دهد که تفکیک بین سیاست داخلی و سیاست خارجی حداقل در خصوص این کشور چندان واقع‌بینانه نیست. زیرا تعامل و پیوندی وثیق بین عوامل و تحولات داخلی و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. به ویژه، هویت و ماهیت اسلامی و نظام باورهای جمعی حاکم بر جامعه ایران عاملی بسیار مهم در تعیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی به شمار می‌رود.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی

۱. آل غفور، سید محمد تقی، ۱۳۸۰، «خاستگاه فرهنگ سیاسی ایران معاصر»، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره شانزدهم، زمستان.
۲. اسدی مینایی، ۱۳۸۱، مقدمه ای بر جغرافیای سیاسی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. بازرگان، مهدی، ۱۳۷۳، روحیه ایرانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. تاجیک، محمد رضا و سید جلال دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۲، «الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی ایران»، راهبر د، شماره ۲۷، بهار.
۵. جمالزاده، محمد علی، ۱۹۸۵، خلیقات ما ایرانیان، ونیتر پارک، فلوریدا: انتشارات کانون معرفت.
۶. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، ۱۳۸۶، «هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در کتاب منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، ۱۳۸۳، «الزامات ائتلاف برای صلح»، سیاست خارجی، سال هیجدهم، شماره ۳، پاییز.
۸. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، ۱۳۸۴، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات مؤسسه ایران.
۹. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، ۱۳۸۴، «گفت و گوهای هسته ای ایران و اروپا: از آغاز تا نشست بروکسل»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۲-۲۱۱.
۱۰. سجادیپور، سید محمد کاظم، ۱۳۸۳، چارچوب های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۱. غلامرضا کاشی، محمد جواد، ۱۳۷۹، جادوی گفتار: ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
۱۲. فولر، گراهام، ۱۳۷۳، قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۱۳. مجتهد زاده، پیروز، «از خلیج فارس تا دریای خزر، از ایده های ژئوپلیتیک تا واقعیت های ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۰-۱۰۹.

۱۴. نقیب زاده، احمد، ۱۳۷۸، «تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران»، سیاست خارجی. سال سیزدهم، شماره ۳، پاییز.
۱۵. نقیب زاده، احمد، ۱۳۷۹، در آمدی بر جامعه شناسی سیاسی، تهران: سمت.
۱۶. هالستی، کی. جی.، ۱۳۷۴، مبنای تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه بهرام مستقیم و مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

ب. خارجی:

1. Buchta, Wilfried, 2000. **Who Rules Iran? The Structure of Power in the Islamic Republic**, Washington, DC: Washington Institute for Near East Policy.
2. Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal, 2005. Foreign Policy Requirements for National Development in Iran's 20-Year View, **The Iranian Journal of International Affairs**, Vol 0 XV111. No.1, Spring, pp.69-101.
3. Ehteshami, Anoushiravan, 1995. **After Khomeini: The Iranian Second Republic**, London: Routledge.
4. Ehteshami, Anoushiravan, 2002. The Foreign Policy of Iran, in Raymond Hinnebusch and Anoushiravan Ehteshami (eds.), **The Foreign Policies of Middle East States**, Boulder, CO: Lynne Rienner.
5. Ehteshami, Anoushiravan, 2004. **Irans International Posture After the fall of Baghdad**, Middle East Journal, Vol.58.No.2, Spring.
6. Hudson, Valerie (ed.), 1997 **Culture and Foreign Policy**. Boulder, Lynne Rienner. 1997;
7. Kavbo, Juliet, Jeffrey S. Lantis and Ryan Beasley, The Analysis of Foreign Policy in Comparative Perspective, in Ryan Beasley et al. (eds.), 2002. **Foreign Policy in Comparative Perspective**, Washington: CQ Press.
8. Kroeber and Kluckhohn, 1952. **Culture: A Critical Review of Concepts and Definition**, Cambridge M.A: Harvard University press.
9. Moshirzadeh, Homeira, 2007. **Discursive Foundations of Iran's Nuclear Policy**, Security Dialogue, 38(4).
10. Mottahedeh, R 1985, **The Mantle of the Prophet**, New York: Pantheon Books.
11. Ramazani R.K. 1975. **Iran's Foreign Policy**, 194-1973. Charlottesville: University Press, of Virginia.
12. Sampson, Martin, 1987. "Culture Influences on Foreign Policy", in Charles F. Hermann, Charles W. Kegley Jr., and James N. Rosenau (ed), **New Directions in the Study of Foreign Policy**, Boston: Allen and Unwin.